## نیمکت (تجربه آموزش مهارت های زندگی در مدرسه)

# گریهدر جشن آخر سال

### رویاهاشمی آموزگار

باشم ۹ وقتی علتش را پرسیدیم متوجه شدیم کهمی ترسید آن بالا به تنهیته بیفندو نمایش را خراب کند معلم پرورشی گفت «هراز برنامه بعدی نمایشه آکه اشتکاو یاک نکی و چندتا نقس عمیق نکشی نمی تونی بازی کمی زمانیش است ما باید زودتر به مجری کنی است. اعــلام برنامه نکنه!» دادو هــوار بچه هارفت بالا. «مگەمیشەنمایشواجرانکنیم؟!ماتمرین کردیم. بهخاطریه نفر؟...» صدای مجری آمد. همه چند ثانیه ساکت شـــدند. «از شما دعوت می کنم بعد از پخش کلیپ، نمایش «رستم و اسفندیار» که بچههای کلاس چهارم آماده کردن رو ببینیدا» بچەھافھميدند كەوقت ھيچ جروبحث ثنا، بهار را بغل کردوازش خواهش کرد که برنامه را بههم نزند. معلم پرور شـــی د \_\_\_\_\_ و صور تش بزند را گرفت و برد که آبی به دس را ترعی ویژه کابی به تسبب و عورتش برند. در این فاصله هیچکس حرفی نمی زده کس گوشهای گیر آورد و نشست. بهار با لیوان آب به دست، آمد. همچنان سکوت برقرار بود و بچهها نلاشیے نمے کردند. فقط منتظر بودند که چه پیش می آید. معلم پرورشی با عجله آمد و گفت: «بچەھابھار بابر گەبالامی رود.» بچەھاخوشحال شــدند. ثناً و فاتُزه، بهار را بُوُســيدند و خُودشان را آماده کردند. بهار هم که معلــوم بود جریان را میدانست، از سر ناچاری بر گه را گرفت و با بقیه ی بیرون رفت حالاً استرس بهار بین همه ما شده بود. نمایش شروع شــد. اول بهار باید چند بیتی را می خواند. سرش را از روی بر گه بلند نکر د ولی قسمت اول به خیر گذشت. تر س و نگرانی از مافاصله گرفت.همه چیز تقریبا خوب پیش رفت. ی مریبا موجه پیر مریبا موج پیس وقت. تا این که اسفندیار به دست رستم کشته شد و بهار باید چندبیتی پرسوز و گداز رامیخواند تا تا این که اسُفندیار به دُسّ بهار باید چند بینی پرسسر زو داند زمی خواند کا نمایش تمام شود صدای بهار بعشت می لرزید. تمام استر سرهای فروخورده این چند دقیقه این جاداشت بیرون می زد شانس آورد که صدای این جاداشت بیرون می زد شانس آورد که صلای و پدرها و چون تصنعی و نمایشی نبوده صادر و پدرها ُسرایا گوش شده بودند و در آخر بچهها را تَشویق جانانهای کردند.

بحهها به اتاق بشـــت ســـالن بر گشـــتند و تا . ــتند بهار را بغــل کردند و بوس او هم با شــادی بچەھا نشس ـت و یک دل سیر گریسه کرد! به سالن کسه بر گشتم مهمان ها رفته بودند و بچه ها داشتند وسایل تزیینی را جمعمىكردند.

و اُحساساتشـــاُن را دَيدهای.. در اوج دلبستگی، خردادمیآيدومیگويد تمام شد. پراکنده شويد. بعدهم انگار که سرت رااز اعماق دریا در آوردی و و باید باور کنیی که دیگر تمام است. از خودت میپرسی ۹ ماه چهچیزی یاد دادی؟! چهچیزی یېر کې یادندادی؟ ته دلټ فرو میریزد. حالا وسط این ارزیابی درونی همین «جشن» را کم داشتیم که با وجودعزاى دلمان، بخنديم وشعر بخوانيم وكيك بخوريم!ولى أن طرف كودهيج كدام از اين خبرها ت. بچەھا سن را تزيين مىكردند، مشغول تمرین سرودشان بودند و دیالوگ های تئاتر شان رامرور می کردند.. یکی هم آمدو گفت: «خانم!با اینفرفرههاچی کار کنیم؟» این فرقوهاچی دار نئیم:» نیروی شادی بچه هامنل همیشه بر هر اندوهی غالب می شــود در کنارشان که باشــی، زمان از روی لحظههـا پرواز می کند وقتــی دوباره به خودم آمدم که بچه ها روی سِن ایستاده بودند و

«جشن آخر سال» همیشه برای من این سوال ، بعشن، حرسان، معینه برای ساین سون را با خود به همراه داشـــته که چرا «جشن» آخر سال؟! جشن بســاط شادی اســت اما آخر سال آدم یکجورهای غمانگیزی دلـش میگیرد. یک سال تحصیلی با آدمهایی زندگی کنی که با چشم سر، شاهد بزرگ شدن قدوقواره شان، رشد موهایشان و... بودی و با چشم جان شکفتن افکار

داشتندسرود «کتاب»رامی خواندندوصندلیها پُر شــدهبود از مادر و پدرها. چند دقیقه بعد هم سداى دست جمعيت بلند شد مجرى برنامه آمد و غزلی از حافظ خواند. نوبت بچه های کلاس اول بود. متنی را به مناسبت باسواد شدنشان نوشته بودندكه چندنفرشان همخوانى مىكردندوبقيه وبت جملهای از آن را روی تخته مینوشتند. بار اولشان بود که خواندن و نوشتن را در جمعی به اجرا درمی آوردند، اما حتی با شـــنیدن صدای دوربین هاودیدن اشک مادرهایشان هم با جدیت به کار شان ادامه دادند. ر من بامعلم پرورشی به اتاقی رفتیم که بچه های

کلاس چهارم داشــتند خودشان را برای نمایش «رستم واسفندیار» آماده می کردند. بهار که قرار بودنقش راوی رابازی کند، گوشهای روی صندلی رز کز کرده بود. بقیــه هم در حالیکــه با بی حالی لباس عــوض می کردند، به محــض این که ما را دیدند شروع کردند به غرغر و شکایت از بهار که گريەاش گرفت و گفت: «من نمى خوام تو نمايش



**کودکی دزدیده شده** 



ساكندارند.

درلبنان، آوار گانمونث

آموزشمىدهند

نفر خودس

كهازقانون خبرى نيس

بسران نبايد كنارهم باشند.

۳۲ ُهزار زُن آواره در یک سال کار کرده اُست اما حتی داســـتان.های موفق نیز به دلیل مســائل تازهای که

گزارش می شود، مایه خوشحالی نیست. فاطمه یکی از این موارد است. زخیهای روی بازوها و همچنین افسردگی او به

كمكمشاوران كميته التيام يافت

اما كمى بعد، پدرش او را مجبور به

ازدواج با یسرعمویش که دوبرابر

فاطمه سن دارد، کردوبه راه دوری فرستاند

فرستاد. درحالی که آمار قابل اعتمادی از تجاوز یـا خود آسیبرسـانی

ر بر بر بر می ورد می برسمی وجود ندارد، مادر فاطمه می گوید، بسیاری از دختران به بریدن رگ خود اقدام می کننــد. زنان جوان

ديگرىازاينھمفراتررفتەلىد.يك

\_وزی کرد، آنها او را بیرون اُردو گاه به خاک

ر برای کرد با در از از در کرد کرد سپردند دیگری سعی کرد با خوردن کُلر خودکشی کند که او را به بیمارستان رسانده و معــدهاش را شستوشــو دادند.دختر دیگری را میشناســم که

فقط ۱۵ سال داشت و قبل از آن خانوادهاش سهبار او را شوهر دادهاند.این دختر سعی کردفرار کند.

متوقف كردن همه ازدواجهاي اجباري و زودهنگام

امکان پذیر نیست. در برخی مناطق روستایی سوریه، این مساله امری متداول و عادی است اما اغلب

یں سـوری ها تا پایان تحصیلات دانشگاهی دختر شان منتظـر می ماندنـد. اکنون مدرسـهای نیسـت و

درحالی که بحـران طولانی تر میشـود، خانوادها توسط خواستگاران خارجی که شیربهای خوبی هم

می پردازند،وسوسهمی شوند. هبا، دختر ۲۶ سـاله شاد و شــلوغ با کت چرمی و

روســرى ســفيد، اميد خود را از دســت نداده است.

ر مناطقیدر شمال سوریه جایی کهاومراکززنان کمیته نجات راادارهمی کند،برای بازدید بسیار خطرناکند به

همین دلیل اوبرای دیدن تیم روزنامه فایننشال تایمز در ترکیهاز مرز عبور می کند.برای ایمنی وی،نامش را

هبابیش از هـ رچیز از سرنوشـت دخترانی که او

علام نمي كنيم.



ز حملــه نظامی جان ســالم بهدر بر دو از کشـــتار بمُعى و تجاوز گروههاى مختلف در سُوريهُ فرار كردُ ت پس از رسیدن به بهشـــتی امن در کشور اما د. س ، ۔ ۔ رَبُّ ہود که فاطمه ۱۳ ساله رگ دست خودرازد.

اینُ تَنُها مورد خودکشــی در میان آوارگان سوری بست. پس از سهســال زندگی در چادر، افسردگی، خود آسیب سانی، تلاش برای خود کشی و دیگر م میکلات روحی در بین دختران سوری افزایش داشته است. نام فاطمه به خاطر امنیت او تغییر کرده و تیم فایننشال تایمز نمی تواند خود او را مستقیماً ملاقات کند اما مادرش داستان او را با ما در میان می گذارد تانشان دهد که چگونه پس از فرار از جنگ سوریه، دختران بیشماری هنوز با خطر تجاوز، سو،استفاده خانگیوازدواجاجباریروبەروھستند.

یازدو ری ۲۰ رکزر، رز یازدهوزار ســوری مجبور شــدنداز خانه خود فرار کنندو هیچ نشانهای از پایان جنگی که چهار سال از شروع آن می گذرد و به جنگ داخلی تبدیل شده، وجودندارد.اولویتهای فوری در بحران آوار گی نسبتا مشخص هستند: مردم به سريناه و غذا نياً; دار ند اما وقتی بحرانــی طولانی میشــود-روزی ۵هزار نفر-تلاش برای کنترل آن طاقتفرسامی شود.

کرمن برای عندن ای طنعت طرفته یسود. فاطمـــــومادرش به مرکز زنان که توسـط کمیته نجات بین المللی راهاندازی شده امید زیادی بسته اند. کمیته نجات در سال ۱۹۳۳ توسط آلبرت اینشتین برای نجــات خانوادههای آلمانی کــه با خطر نازیها روبهرو بودند، ایجاد شــد. این خیریــه در حال حاضر روبېرو بودند، يې نست ايم ميريت در صل کار در بيش از ۳۰ کشــور جهان از ميانمار تا زيمباوه کار مى کند و پـــس از طوفان هــا و ســونامىها به مردم کمکرســلنى مى کند يا درمانگاههاى بهداشـت و

سلامت دایمی می سازد. در سال ۲۰۱۴ کمیت نجات در سطح جهانی به ۱۴/۸ میلیون نفر ازجمله ۴ میلیون آواره سـوری . كمكرسانىكرد.

با وجُودی که در بین جمعیت آواره سـوری، زنان سایرین در معرض خطر قرار دارند اما به تلاش گرومهای امداد برای تهیه غذا، دارو و آموزش، زنان جوان غالبا فراموش می شوند. مــادر فاطمه با ســياهی زير چشم كه از دوران سـخت حكايت دارد می گوید: دختران مهاجر در زندان هستند... شب ها در اردو گاهها صدای گریه زنان را می شنوید و مردانی که زنان خود را کتک میزنند. نیمسی از آن زنان زیر ۱۴ سَالَ سنَ دارند.

· ــــن.سن-رــــ با دسترســـی محدود به آموزش، دختران آینده را از دست میدهند. والدینی که زمانی از دختران خود حمایت میکردند، اکنون خود زخم خوردهاند و غالبا دخترانشان رامورد آزار قَرَّار می دهند واینُ قَدر فقیرند که با از دواج زودهنگام آنان موافقت می کنند، یکی از امدادگران می گوید که در این شــرایط امکان این که دختری به خودفروشی وادار شود نیز وجود دارد. در شیرایط پیچیدهای که هزاران مهاجیر در آن قرار در سرید چیچیدی می مرزن بر دارند، ترس از تعرض یعنی این که بسیاری از دختران به ندرت چادره سای برزنتی را که زمســتان ها دچار سیل میشوند و تابستان ها از گرمای هوا مانند کوره سوزانند،تر کُمی کُنند،وجودُدارد.

سادر فاطمه کـه بهرغم در گیـری با سـو،رفتار خانوادگی،هنوزامیدواراست،می گوید:مرکززنان مارا تشويق به ادامه زندگی و باز سازی توانایی مان می کند. اگر آنها نبودند، دُخترم جاُن خُود را از د ت مىداد و ىمكن بود،خودمن هم دست به خود كشى بزنم.

### تلاشهاىكميتەنجات

کمیته نجات بیــش از ۳۰ مرکــز در اردوگاههای پناهندگان در شمال ســوریه و کشورهای همسایه تُاز زنان و توانمندسازی آنان یکی از ا. د. حمات هزاران برنامهای است که این خیریه به عنوان بخشی

ار رای بردند. یکی سب با این میرد به صوری با سیر از واکنش به مصالب سب وریه اجرا می کند و نیازهای بهداشتی و سلامتی تا آموزش شغلی را دربر دارد. این کمیته که سال گذشته ۴۵۶ میلیون دلار در آمد ،برقوریت و گسترش کار خود در سراسر جهان تأکید دارد و علاوهبر بحران سروریه که در فراخنای ۵ نینه دری و محروبیر بعران مسوریه که در در عای ۵کشور گسترده است، درمانگاههایی را برای معالجه بیماران ابولا در غــرب آفریقا ایجاد کرد و در مناطقی که عراقی ها از دست نیروهای داعـش می گریزند. کمکهای انسـانی توزیع کرد. کمیته همچنین در آمریکا به مهاجرانی که شانس شروع زندگی جدیدی را بــه دســت آوردهانــد، کمک

مىكند یافتن رامحل هیای درازمدت ممكن استسريناه هاى مخفى برای مهاجران، جهت ثبات منطقه بسیار حیاتی است زیرا پيدا كننداما در شمال سوريه اردوگاهها، زمینیی حاصلخیز برای رشید گروههای رادیکال خانهامن یامراکزقانونی وجود ندارد.بهجای این مراکز،هبا افراطی هستند.جابه جایی عظیم مردم،موجب فشارهای اقتصادی ودوستانشاستراتژیهای مبارزهو کنار آمدن باشرایط را سی شود که می تواند در مناطق ی ر بر ی ر بی ر بر پذیرای آنــان، ناامنــی بهوجود آورد اما همان گونه که بزرگترین

بحُـران آوارگان جنــگ جهانی مميق تر مى شـود، بودجه خيريه هفته گذشته ساز مارز ملل اعلام کر د که به علت کمبود بودجه،لیستغذّای حیاتی خودراًبه ۱/۷ میلیون آوارُه سوری کاهش می دهد.

ری دیوید میلبند، رئیس و مدیر اجرایی کمیته نجات می گوید: بحران ســوریه بزرگترین فاجعه بشــری قرن حاضر تاكنون است. حدود نيمي از ٢٢ميليون ری جمعیت کشور مجبور به تر ک خانه خود <sup>ر</sup> میزان بسـیار بزر گتر از آن است که داوطلبان کمک بتوانند آن را در ک کنند

. جنگ، بیماری و فجایع محیطی بــه چیزی که از زمان جنگ جهانی دوم عنوان بزرگترین بُحران مهاجـرت را به خود اختصـاص داده، افزوده است. بىلىند،أز كميته نُحات خواسته است كه بُه نيازهاي

زنانمهاجُرتوجەبيشترىنشاندھند. ں پا ، رو ، ... روں ہی ســاراابواصالی، رئیس برنامہ زنان کمیتہ نجات در ترکیه میگوید: بازپـروری حیاتی و لازم است، به این موضوع از منظر دیگری نگاه کنید؛ چه کسـانی یی موجع ( مسر دیتری محکوم پیری میکی بیسی سوریه را دوباره خواهند ساخت؟ فقط رسیدن به ار دوگاهها در سوریه بسیار چالش برانگیز است زیرا جادهها، نقطههای ایست و بازرسی و شهرها مرتبا بين گروەھاى مسلح مختلف دستبە

قانع کردن خانوادههای محافظــه کار که غالبا خروج زنان از خانه را ممنوع کردهانــد، خودش مانع جدی دیگری است. بهرغم این مساله، حدود ۲ هزار زن روزانه از ۸ مر کز زنان کمیته نجات در شــمال سوریه دیدن می کنندواز کمک و مشاوره بهره می گیرند.

کمیته «گروههای سیار» را به اردو گاههای بیشتری می فرســتد ولی این تــلاش مانند قطــرهای در دل اقیانوس است. سوری های مهاجر در طول مرز شمالی حدود ۵۰۰ اردوگاه ســاختهاند که برخی دهها هزار مىشوند» کمیته نجــات میگویــد، کارش بس

ت زیرا بسیاری از برنامه های مربوط به جوانان در اردو گاهها به طور ناخواسته دختران را از برنامه ها حذف کردهاند؛ زیرا از نظر آوار گان پس از سن بلوغ دختران و آمار نا امیدکننده برنامه زنان کمیته نجات بهطــور مرتب با حداقل

سوهاستفادهار از گذشاند. در لبنان، آوار گانمونت ممکن است سرپناههای خمخی پیدا کنند آماد رش سمل سوریه که از قلبون خمری نیست، خانه امن یا مراکز قانونی وجود ندارد. به جای این مراکز، هباو دوستانش استرانژی های مبارز و و کنار آمدن با شسر اطر از آسوزش می دهند. ،ر مر کز جوانان آواره در تر کیه، مشــاور ی بهنام منال باگروهی از دختران خندان و شــلوغ احاطه شده ک

"" صداىبلندمى گويند تامنال روى بور دبنويسد. دختـران جمــلات راباهــم تمريــن مىكنند تا

نمىدهند دختران خانه را ترك كُرده يا به مدرس بروندبگويند. ، هبامی گوید: «ماباچیزهای کوچک شروعمی کنی اگر دختران نتوانند آن راانجام دهند، چگونه می توانند در مورد مسائل بسیار بزرگتر و مهم تری چون از دواج بحث كنند؟ زمانى كەدختران وزنان شروع بەصحبت مىكنند، اعتماد بە نفس شان سريعا افزايش مىيابد قاهى لازم نيست خودمان زياد صحبت كنيم، ما فقط فرصت رابرایشان فراهم می کنیم.. آنها خودشان همدیگر را راهنمایی می کنند. به عنوان مثال، زنان بزرگتری که قبلا و در سن کے ازدواج کردهاند، به مادران جوان تر میگویند، من خیلی عذاب کشیدم،

کی کی رہی۔ کمیتہ نجات امیدوار اســت با بودجہ بیشتر بتواند چادر ہایی ویژہ آمادہ کند تا در آن جا بہ زنان آموزش شغلي بدهندو آنها بتوانند كار خود را آغاز كنندو در هزينهخانواده كمكخرجبات

جوان تَرش با سرنوشت مُشابه خواهـ رُش مواجه ُ شود، صحبت کند. او می گوید: «فکر می کردم هیچ دوستی ندارم، از دنیا می ترسیدم... حالا جواب شوهرم را میدهم، آخرین بار که می خواست دختر م را کتک

می تواند بــه آنها کمک کند، بیم دار د. «تشــ واقعيتاز شايعاتى كهمر تبادهان بهدهان مى چرخ کار بسیار ســـختی اســـت. ما به ندرت دوباره از زنانی که به آنها کمک میکنیم، خبری میشنویم. برخی زنان بدون این که آگاه باشـــند، با مــردان در ترکیه یا کُشور های حاشیه خلیجفارس ازدواج می کُنند و نمیدانند که این شرایط رسمی وقانونی نیست. گفته ، ندکهاین شرایط رسمی وقانونی نی میشود بسـیاریف از این دختران به فاحشگی وادار

دیگران

۔ هبا می گوید: «حتی چادر محل اقامت یک دختر، امن نیست. خشونت جنگ، رفتار هـا را بهویژه در میان پسـرانی که طی در گیری ها به بلوغ می رسند، میں پسر رہی جی حی میر میرہ ، ، بی ی تحت تأثیر قرار میدھد تا حدی که سوارد زبادی از آزار جنسے دختران گزارش می شـود. رهیافتن به این محیطها بسیار سخت و پیچیدہ است. بسیاری زنان خجالتی تر از آن هستند که حتی بپذیرند مورد سوءاستفادهقرار گرفتهاند.»

یشنهادهای خود درمورد «راههای نه گفتن» را با

ببینندچه کاری نتیجه بهتری دارد. کمی بعد، منال پیشنهادمی کند که ایدهبر تر را به والدینشان که اجازه

سعى كنبراى دخترتمادر بهترى باشى.»

مادر فاطمه یاد می گیرد که قبــل از این که دختر

گرفتہ.»

جهان دوم

انديشيدن راجدى بگيريم انديشيدن . آنچه كه ما كم داريم، مردان و زنانى هستند كه انديشيدن را جدى گرفته باشند، اندىشىنى بايد بەمئابە يىڭ كار مەم ئلقى ئىود. اندىشە ورزىدن بندزبان رابىندېم و بال اندىشە رابگساييم، نويسندەنبايد فقط در بند گفتن باشد براى گفتن ھميشە وقت ھست، اما براى اندىشىدن ممكن است دېر بشود چرا يك نويسندەنبايد مغز خود رابراى اندىشىدىن وبراى تخيل تربيت

#### نون نوشتن – محموددولت آبادی

originally shared: كتبطله قرقزتى انیشین را حکی بگرید انیشین (پیچکه ماد مرادی در بالی در دید مسلح که اینشین را حلی گرفته بشتر اینیک ما در این در بالی در دید هر بین این اینیک در این اینی اینیم و یا لینیک را لیکی در سند دید این در این بالی که روست اینا مرا این این اینیکن در بالی در این بالی که روست اینا مرا این این اینیک و بالی اینیک در این این که روست اینا مرا این این اینیک و بالی در اینا در اینا که را التون تركش المصوطرات آبادي https://instagram.com/p/26eG2kufKw

اندیشیدن را جدّی مگ

ىدن را جدى كرفته باشند.

ودابه قيصرى منبع فايننشال تايمز |